

قرائت مالک یا ملک

سید محمد سیدی مقدم

دوره نیمه تخصصی رشته علوم و معارف قرآن

چکیده: پدیده نامیمون اختلاف قراءات آتش اختلافات در فهم و برداشت قرآن را دامن زده است. اختلاف لهجه‌ها، عاری بودن کلمات از حرکت، اعراب، نقطه و اجتهادات فردی صحابه و... از مهم‌ترین عوامل به وجود آمدن اختلاف قراءات است. مقاله حاضر ضمن بیان دلائل قائلین به قرائت مالک و ملک معتقد است قرائت مالک صحیح‌تر است. کلید واژه: تفسیر قرآن، تاریخ قرآن، قراءات، اختلاف قراءات، قرائت سوره حمد، قرائت مالک، قرائت ملک.

از پدیده‌هایی که در تاریخ قرآن کریم رخ داده است اختلاف قراءات می باشد که پدیدای مبارک نبوده و نیست، زیرا گوناگونی قراءات قرآن در بسیاری از موارد باعث اختلاف در فهم و برداشت از این کتاب ارزشمند شده است. اختلاف در قراءات علاوه بر دارا بودن آثار منفی در حوزه درون دینی و نیز در میان دین‌مداران، در حوزه برون دینی و از نگاه بیگانگان نیز به عنوان یک نقص و کاستی برای کتاب مقدس مسلمانان تلقی شده است.^۱

تاریخچه شکل‌گیری اختلاف قراءات

در زمان پیامبر (ص) به لحاظ شرایط ویژه آن دوران اختلاف قراءات مطرح نبود. پیامبر (ص) آنچه از جبرئیل امین دریافت می‌کرد به مردم عرضه می‌نمود و مردم یا آن را در سینه‌ها محفوظ نگاه می‌داشتند و یا بر روی سنگ، چوب، پوست و... می‌نوشتند.^۲ در این میان کسانی بودند مشهور به قاری _ که تعداد آنها را تا هفتاد نفر نوشته‌اند^۳ _ که به تعلیم و آموزش قرآن می پرداختند و پیامبر (ص) به محض اینکه سرزمینی را فتح می‌کرد یکی از

۱- ر.ک: گلدزیهر، مذاهب التفسیر الاسلامی.

۲- مجید بینات، ش ۲۶، ص ۷۸.

۳- ا.ا.ا. ص ۲ - ۳۶۷

این قراء را مسؤول آموزش قرآن در آن سرزمین می‌نمود. ریشه‌های اختلاف قراءات را می‌توان در همین دوره یافت، که در زمان عثمان به اوج خود رسیده، سبب تشکیل انجمن یگانه‌سازی مصاحف توسط عثمان شد. پیدایش قراء سبعة را نیز می‌توان از دوره‌های شکل‌گیری اختلاف قراءات دانست.

موارد اختلاف قراءات بنا بر ثبت یکی از مهم‌ترین و کهن‌ترین منابع -التیسیر فی القراءات السبع- ۱۱۰۰ مورد است، اما منابع جدید از جمله «معجم القراءات القرآنیة» ۱۰۲۴۳ اختلاف در قراءات را نشان می‌دهد.^۱

علل به وجود آمدن اختلاف قراءات

عوامل به وجود آمدن اختلاف قراءات

عوامل دخیل در به وجود آمدن اختلاف قراءات به طور خلاصه عبارتند از:

۱- اختلاف لهجه‌ها ۲- عدم وجود حرکت یا اعراب در خط عربی ۳- عدم وجود اعجام یا نقطه و نشان در حروف ۴- اجتهادات فردی صحابه و قاریان و به طور کلی قرآن پژوهان (هر یک استنباط نحوی، معنایی و تفسیری خاصی را از یک آیه و کلمات آن داشتند). ۵- دور بودن از عهد اول اسلام (زمان نزول وحی) ۶- عدم وجود رموز سجاوندی (وقف و ابتداء)

آنچه در این نوشتار بدان می‌پردازیم بررسی نظرات پیرامون آیه شریفه «مالک یوم الدین» (فاتحه الكتاب/۴) می‌باشد.

الف: دلائل قائلین به قرائت مالک

۱- وسعت دامنه مالکیت خدا به حدی است که ملکیت را هم فرا می‌گیرد، زیرا خداوند مالک ملکیت نیز هست. چنان که می‌فرماید: «قل اللهم مالک الملک» (آل عمران. ۲۶) بنابراین قرائت مالک صحیح‌تر است.^۲

^۱ - معجم القراءات القرآنیة، ج ۸.

^۲ - التیسیر فی القراءات السبع، ج ۱، ص ۳۰.

۲- اگر مالک بخوانیم یک حرف اضافه خوانده‌ایم و بنابر خبری که از حضرت رسول(ص) داریم همین یک حرف ده حسنه دارد.^۱

۳- اخفش می‌گوید: مالک از نظر لفظ بر همه مخلوقات اطلاق می‌شود. بنابراین وصف به ملک اعم از وصف به ملک است، مالک از ملک، و ملک از ملک است.^۲

۴- کلمه یوم و یومئذ در بیشتر استعمال‌های قرآنی‌اش مربوط به جهان آخرت (برزخ و قیامت) می‌باشد و در همه آن موارد به صورت ظرف مطرح شده است نه مملوک، و این زمینه‌ای است برای استیناسی قرآنی که براساس آن می‌توان در آیه «مالک یوم الدین» نیز آن را ظرف دانست نه مملوک. مانند این که گفته می‌شود: «قاضی یوم الدین» و «شفیع یوم الدین». پس سخن در این نیست که خداوند مالک یوم الدین و یوم الدین مملوک خداست بلکه سخن در این است که مالکیت مطلق خداوند نسبت به همه اشیاء در آن ظرف خاص ظهور می‌کند و این معنی با قرائت مالک سازگارتر است. بنابراین معنی آیه «مالک یوم الدین» این است که در آن روز خدا مالک اشیاء است و مالکیت او در آن روز بر همگان ظاهر می‌شود نه به این معنی که خداوند مالک آن روز است.^۳

۵- این که هیچ یک از قراء حتی کسانی که قرائت ملک را صحیح می‌دانند قرائت مالک را رد نکردند.^۴

۶- مالک راجع بلکه متعین است، زیرا این سوره و سوره توحید مثل سایر سوره‌های ق نیستند بلکه این دو سوره را چون مردم در فرائض و نوافل می‌خواندند، در هر عصری از اعصار صدها هزار نفر از صدها هزار نفر دیگر شنیده‌اند، و همین طور به تسامح این دو سوره شریفه بی یک حرف کم و زیاد از ائمه هدی(ع) و پیامبر(ص) ثابت است و با این که اکثر قراء ملک خوانده‌ان و بسیاری از علما ترجیح به قرائت ملک داده‌اند. مع ذلک در این

^۱ - چهاره روایت در قرآن کریم، ص ۴۴.

^۲ - همان

^۳ - عبدالله جوادی آملی، تفسیر تسنیم، ج ۱، ص ۳۷.

^۴ - فتاویٰ ... مجمع البیان، فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۳۷.

امر ثابت ضروری و متواتر قطعی خللی وارد نشده، کسی از آن متابعت نکرده است و با اینکه علما تبعیت هر یک از قراء را جایز می دانند هیچ یک در مقابل این ضرورت، در نمازهای خود ملک قرائت ننموده اند و بنابراین ضعف این گفته که، در خط کوفی ملک و مالک با هم اشتباه شده اند آشکار است. زیرا این ادعا را شاید در سوره هایی که زیاد خوانده نمی شوند بتوان گفت، ولی در چنین سوره های که ثبوت آن از روی تسامح و قرائت است، ادعایی بی اساس است.^۱

ب: دلائل قائلین به قرائت ملک

۱- اینکه هر ملکی مالک است، اما هر مالکی ملک نیست و ملک مالک را دربر دارد به خلاف مالک.^۲

۲- وصف خدا به ملک بلیغ تر و رساتر از وصف او به ملک است و خداوند هم خود را در قرآن به ملک ستوده و منفرد ساخته است. (مالک از ملک از ملک است)^۳

۳- قرائت ملک با سایر آیات کریمه قرآن و از جمله آیه «لمن الملک الیوم لله الواحد القهار» (غافر/۱۶) مناسب تر است. خصوصاً که یوم، امتدادی از زمان است که جنبه اعتباری دارد و با وصف مالک بی تناسب است، خصوصاً اگر ملک را به معنی پادشاهی و فرمان روایی مطلق بدانیم، وصف ملک با عنوان یوم الدین که روز قانون و روز تجلی فرمان روایی است ملازمه دارد و همین قرائت را الزامی می سازد.^۴

۴- صفت ملحوظ در اسم ملک ابلغ از مالک است زیرا اولاً در اسم ملک متملکات زیادی اعتبار می گردد، حال آنکه در مالکیت، مالکیت خاصی مورد نظر است مثل مالک خانه، از

۱- تفسیر سوره حمد امام خمینی، ص ۵۱.

۲- چهاره روایت در قرآن کریم، ص ۴۳.

۳- همان.

۴- همان، آیه ۱۶، ص ۱۶، ج ۱، ص ۲.

این رو در زبان عرب تعبیر ملک الدار غیر صحیح است ثانیاً در قرآن مالک اضافه به اموری جهت تبیین خود شده حال آن که در ملک هیچ گونه مضاف الیه به چشم نمی خورد.^۱

۵- مالک به زمان اضافه نمی شود بر خلاف ملک که در تعبیراتی هم چون ملک عصر و ملک دهر و... به زمان اضافه می شود و در این آیه شریفه ملک به ظرف زمان «یوم» اضافه شده پس ملک صحیح است.^۲

در پاسخ به این استدلال می گوییم که فرق میان ملک و مالک در اضافه به زمان، در مالکیت های اعتباری است نه حقیقی، و خدای سبحان که مبدأ و منشأ حقیقی اشیاء است همان گونه که تعبیر ملک درباره او درست است تعبیر مالک نیز صحیح است و خداوند منشأ هستی هر موجودی است، چه زمان و چه غیر زمان همه معلول او هستند. پس ملک و ملک همه اشیاء، زمان و غیر زمان، از آن اوست و او هم مالک زمان است و هم مالک غیر زمان.^۳

ج: صحت هر دو قرائت

بعضی قائل به این نظر شده اند که هر دو قرائت صحیح است زیرا مالکیت، حاکی از یک رابطه اقتصادی و ملکیت بیانگر سلطه و قدرت سیاسی می باشد، اما در مالکیت و ملکیت اعتباری، بنیاد این رابطه و سلطه متزلزل است. زیرا با لغو شدن سند املاک، مالکیت لغو می شود و با لغو ابلاغ، ملک عزل می گردد. نه مالک می تواند کار مالک را، در مالکیت حقیقی مالک هر گونه و هر وقت بخواهد می تواند در مملوک خود تصرف کند و هیچ گونه محدودیتی ندارد، مثل مالکیت انسان بر قوه خیال خود که چون این مالکیت حقیقی است هیچ کس نمی تواند آن را مخدوش کند، در این نوع مالکیت، مالک و ملک از لحاظ مصداق یکی می شود. مالکیت خداوند بر همه عالم از نوع حقیقی است بنابراین بر چنین مالکی ملک هم صدق می کند و از این رو هر دو قرائت صحیح است.^۴

۱- شرح اسماء الله الحسنی، ص ۱۷۷.

۲- عبدالله جوادی عاملی، تفسیر تسنیم، ج ۱، ص ۳۸۵.

۳- همان.

۴- التمهید فی شرح الحیات، ج ۱، ص ۳۱.

جواز قرائت ملک یا مالک در نماز

مرحوم شیخ طبرسی در مقدمه تفسیر خود در این باره می‌نویسد «الظاهر من مذهب الامامیه انهم اجمعوا علی جواز القراءة بما تتداوله القراء بينهم من القراءة».^۱
مرحوم آیت الله خویی (ره) نیز می‌فرماید: «تجوز القراءة فی الصلاه بكل قراءه کانت متعارفه فی زمان اهل البيت «علیهم السلام»».^۲

اما آنچه به نظر نویسنده می‌رسد این که قرائت مالک صحیح‌تر است. زیرا همان‌گونه که در دلیل ششم از دلایل قائلین به قرائت مالک به آن اشاره کردیم بحث اختلاف قرائت در این سوره و سوره توحید بی‌معنا است زیرا اساس در این دو سوره «سماعی» بودن است.

علی (ع) شادی، نشاط و شوخی

مهدی قاسمی

واحد پذیرش و ارزشیابی

چکیده: ابعاد روحی مختلف و روحیه گسترده ویژگی انسان است. در جریان مسائل زندگی احتمال خستگی و افسردگی در روح و روان بسیار طبیعی است. لذا با روی‌آوری به تفریح و سرگرمی و پرداختن به مسائل سرورانگیز و نشاط‌آور می‌توان جسم و روانی فعال و بانشاط داشت. خندانیدن و شادکردن دیگران خداوند اسلام ارزشی مذهبی است و طبق صریح روایات ایجاد چنین فضایی، عبادت محسوب می‌شود. همان‌گونه که قرآن، حد و مرز شادی‌های ممدوح و مذموم را معین نموده، در سخنان امام علی (ع) نیز اشارات صریحی به استفاده درست از اوقات فراغت و زمینه‌سازی برای آرامش روحی و فکری انسان شده است. مقاله حاضر، فواید و معایب شادی و نشاط را در قالب روایات و حکایات برشمرده و سعی در به تصویر کشیدن اعتدال اسلام دارد.

^۱ - فضل بن حسن طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۱۲.

^۲ - ... القرآن فی تفسیر القرآن، ص ۱۶۸.

کلید واژه: اخلاق اجتماعی، اخلاق فردی، اخلاق اسلامی، اعتدال، فلسفه شادی و نشاط، شادی‌های ممدوح، شادی‌های مذموم، امام علی(ع) و شادی.

۱- فلسفه شادی، نشاط و شوخی

انسان دارای ابعاد روحی مختلف و روحیه‌ای گسترده است. او مانند ماشین نیست که به طور خودکار و خستگی ناپذیر کار کند. بدیهی است که در جریان مسائل زندگی، خستگی برزو کرده، روح و روان به افسردگی می‌گراید. لذا از طریق تفریح و سرگرمی و پرداختن به مسائل شادی‌زا و نشاط‌انگیز می‌توان جسم و روان را فعال و بانشاط نگاه داشت. به تجربه نیز ثابت شده است که اگر انسان، فقط به کارهای یکنواخت پرداخته، و خود را وقف این زندگی ماشینی کند، بازدهی و راندمان کاری او در پی خستگی روحی و به دنبال کمبود نشاط و سرزندگی پایین می‌آید. برعکس، با تفریح و سرگرمی نشاط کاری در انسان به وجود می‌آید و کمیت و کیفیت کار به گونه قابل توجهی افزایش می‌یابد.

شوخی و مزاح در پی ایجاد فضای باز و روحیه‌ای ساختار شکن متولد می‌شود و می‌تواند حامل آثار مثبت یا منفی باشد. شوخی کردن در ذات خود، یک نوع فضاسازی برای تحکیم یا برملا ساختن عادات ناگفتنی و دور از ذهن را داراست. افرادی می‌توانند شوخی کنند که توانایی و قدرت ساخت چنین فضایی را داشته باشند. بدین ترتیب افرادی که دارای روحیه‌ای منفعل و از لحاظ روانی کسل و خموده می‌باشند و نیز در ظاهر، انسان‌هایی عبوس، به زنجیر کشیده، مقید و متعصب دیده می‌شوند؛ نمی‌توانند وارد چنین فضایی شوند و چه بسا ممکن است لزوم شادی و لبخند و سرزندگی را انکار کنند!

۲- شاد نمودن دیگران، یک عبادت

در اسلام خندانیدن و شادکردن دیگران کاری مذهبی است و طبق صریح روایات ایجاد چنین فضایی، عبادت محسوب شده است. امام باقر(ع) می‌فرماید: «لبخند شخص به صورت برادر مؤمنش حسنه است و ... و خداوند به چیزی دوست داشتنی‌تر از ادخال

سرور بر مؤمن، پرستیده نشده است».^۱ و از پیامبر (ص) نقل شده است که فرمودند: «هر کس مؤمنی را شاد کند، همانا مرا شاد کرده و هر کس مرا خوشحال سازد، خداوند متعال را خوشحال نموده است»^۲ و امام سجاده (ع) نیز از پیامبر اکرم (ص) نقل می‌فرماید که فرمودند: «براستی که بهترین اعمال در پیشگاه خداوند بزرگ، وارد ساختن سرور و شادی بر قلب مؤمنین است».^۳ بر این اساس چنین می‌نماید که ایجاد فضای سرور و شادی در جایگاه خودش، نوعی عبادت است و اگر ما بتوانیم بخندیم یا دیگران را بخندانیم؛ آموخته ایم که چگونه عبادت کنیم.

یکی از امتیازات انسان بر حیوان و جماد، خندیدن اوست. ما هیچ‌گاه حیوانات را در حالت خندیدن نمی‌بینیم. هیچ کامپیوتر یا مورچه و زنبوری نمی‌خندد و فقط انسان است که می‌تواند شادی و شغف خود را ابراز کرده و آن را به اطرافیان انتقال دهد. خنده، بزرگ‌ترین نیروبخش طبیعت است؛ تغییرات شگرفی در روان و جسم ایجاد می‌کند و موجب می‌شود در فرد، احساس خوشی در ادامه انجام کارها به وجود آید. انسان با امید به آینده زندگی می‌کند و خنده از عواملی است که در این زمینه تأثیرگذار است. صحبت این نیست که گریه نکنیم، بحث این است که اگر نتوانیم بخندیم، حتی نخواهیم توانست گریه خوبی داشته باشیم! این دو همراه هم و هر دو از پدیده‌های صادق، معتبر و اثرگذارند.

۳- شادی‌های ممدوح و مذموم در کلام خدا

خداوند متعال در نامه آسمانی خود به بشریت، از ذکر حالات طبیعی او در مواجهه با طبیعت و مسائل فراطبیعی غفلت نورزیده است. دسته‌ای از آیات پیرامون شادی‌های ممدوح و دسته‌ای دیگر در مقابل آن است:

۱- عن ابی جعفر (ع) قال: تبسم الرجل فی وجهه اخیه حسنه... و ما عبد الله بشيء احب الی الله من ادخال السرور علی المؤمنین، ثقة الاسلام کلینی، اصول کافی، ج ۳، ص ۲۷۱، ترجمه: حاج سید مصطفوی، دفتر نشر فرهنگ اهل البیت.

۲- قال رسول الله (ص): من سر مؤمنا فقد سرنی و من سرنی فقد سرائله، ر.ک: همان.

۳- ... ان الله يحب الاعمال الی الله عروجل ادخال السرور علی المؤمنین. ر.ک: همان.

الف) شادی‌های ممدوح

۱) شادی‌های مؤمنان به فضل الهی و لطف اوک «قل بضل الله و رحمته فبذلک فلیفرحوا هو خیر مما یجمعون».^۱

۲) شادی مؤمنان به یادی خداوند: «یومئذ یفرح المؤمنون بنصرالله، ینصر من یشاء و هو العزیز الرحیم».^۲

ب) شادی‌های مذموم

۱) شادمانی برای انحراف: «و لا تكونن من المشرکین من الذین فرقوا دینهم و كانوا شیعاً کل حزب بما لديهم فرحون».^۳

۲) شادی از سر غرور عملی: «فلما جاءهم رسلهم بالبینات فرحوا بما عندهم من العلم».^۴

۳) شادمانی به امکانات مادی و معصیت خدا: «اذ قال له قومه لا تفرح! ان الله لا یحب الفرحین».^۵

۴) شادی بر مصیبت دیگران: «ان تمسسکم حسنه تسؤهم و ان تصبکم سیئه یفرحوا بها».^۶

۴- شادی و نشاط در کلام علی(ع)

در سخنان امام علی(ع) نیز اشارات صریح به استفاده درست از اوقات فراغت، شادی و نشاط و زمینه سازی برای آرامش روحی و فکری انسان شده است:

^۱ - «بگو به فضل و رحمت خدا باید خوشحال شوند. که این از تمام آن چه گردآوری کرده‌اند. بهتر است.» یونس/۵۸.

^۲ - «و در آن روز، مؤمنان به خاطر پیروزی دیگری خوشحال خواهند شد. به سبب یاری خداوند، و او هر کس را بخواهد یاری می‌دهد، و او صاحب قدرت و بخشایش گر است.» روم/۴ و ۵.

^۳ - «و از مشرکان نباشید. از کسانی که دین خود را پراکنده ساختند و به دسته‌ها و گروه‌ها تقسیم شدند و عجب این‌که هر گروهی به آنچه نزد آنها است دل بسته و خوشحالند.» روم/۳۲ و ۳۱.

^۴ - «هنگامی که رسولان نشان، دلایل روشنی برای آنان آوردند، به دانشی که خود داشتند خوشحال بودند.» غافر/۸۳.

^۵ - «هنگامی که قومش به او گفتند: این همه شادی مغرورانه مکن! که خداوند شادی کنندگان مغرور را دوست نمی‌دارد.» قصص/۷۶.

^۶ - اگر نیکی به شما برسد، آنها را ناراحت می‌کند و اگر حادثه ناگواری برای شما رخ دهد، خوشحال می‌شوند.» آل

۱) حضرت علی(ع) در حدیثی ساعات زمدگی را در شبانه روز به سه بخش تقسیم فرموده‌اند: «للمؤمن ثلاث ساعات فساعه یناجی فیها ربه و ساعه یرم معاشه و ساعه ینحلی بین نفسه و بین لذاتها فیها یحل و یجمل».^۱

امام در بخش سوم این حدیث پرداختن به لذات حلال و شادی‌ساز را بخشی از زندگی هر فرد در شبانه روز دانسته، آن را (براساس حدیثی دیگر) عامل قوام دو بخش دیگر (عبادت و فعالیت اقتصادی) به حساب آورده‌اند.

۲) حضرت علی(ع) در تمثیلی بسیار زیبا عقل را به درخت پرباری تشبیه کرده‌اند که قدرت و توانمندی، ریشه آن و شادی و نشاط، میوه آن است: قال علی(ع): «اصل العقل القدره و ثمرتها السرور» و در فرمایشی دیگر، این نکته را به تمامی شیعیان یادآوری می‌کنند که شادی و نشاط، محصول طبیعی هر انسانی نمی‌تواند باشد و شرط این عبادت، خلق نیکو و نرم‌خویی با اطرافیان است: «لا یستعان علی السرور الا بالین».^۲

۳) امام علی(ع) می‌فرمایند: «ما من احد اودع قلباً سروراً الا و خلق الله له من ذلک السرور لطفاً. فاذا نزلت به نائبه جری الیها کالماء فی انحداره حتی تطرها عنه کما یطرد غریبه الابل».^۳ براساس این حدیث؛ خداوند برای کسانی که دل‌های (مؤمنان) را شاد می‌سازند، سرور را به صورت یک لطف و عنایت عطا می‌کند بدین صورت که وقتی مصیبتی به چنین افرادی می‌رسد، جلوی آن مصیبت را گرفته آن را دفع می‌کند. در این عبارت دو تمثیل هم بیان شده که نحوه رفع «نائبه» را روشن می‌کند. یکی این‌که مصیبت از دارنده آن سرور دور

^۱ - حضرت علی(ع) فرمودند: «مؤمن باید شبانه‌روز خود را به سه قسم، تقسیم کند: زمانی برای نیایش و عبادت پروردگار و زمانی برای تأمین هزینه زندگی و زمانی برای واداشتن نفس به لذت‌هایی که حلال و مایه زیبایی است.» نهج البلاغه، قصار ۳۹۰، ترجمه: محمد دشتی، ص ۷۲۴، دفتر نشر الهادی، ۱۳۷۹.

^۲ - محمد محمدی ری شهری، میزان الحکمه، ج ۴، ص ۴۳۷، حدیث‌های شماره ۷-۸۴۵۶، مکتب الاعلام الاسلامی.

^۳ - «هیچ کس دلی را شاد نکند جز آن که خدا از آن شادمانی، برای وی لطفی آفریند، و چون به او مصیبتی رسد، آن لطف همانند آبی که سرازیر شود روی به وی نهد، تا آن مصیبت را از او دور گرداند چنان که شتر غریبه را از چراگاه دور ...» نهج البلاغه، ص ۳۹۰، ترجمه محمد دشتی، ص ۶۳۸، دفتر نشر الهادی، ۱۳۷۹.

می‌شود مانند حالت گذشتن آب و سیلابش و دوم مانند اینکه شتران، شتر ناآشنا را از آب‌شخور دور کرده، نمی‌گذارند شتر دیگری جز خودشان را آب‌شخور آنها استفاده کند.

۴) حضرت علی(ع) شادی را موجب بهجت و انبساط روحی و مایه تهییج وجد و نشاط دانسته؛ در مقابل، غصه را عامل بسته شدن و در تنگنا قراردادن نفس و روح و پیچاندن فضای نشاط و در نتیجه از بین بردن آن فضا می‌دانند.^۱

۵) آن حضرت فرموده‌اند: «اوقات السرور خلسه».^۲ مواقع تفریح و شادمانی از فرصت‌های گرانبها است.

۵- علی(ع) متهم به مزاج!

گاه با نگاهی غیر اخلاقی و حتی غیر مذهبی! به خندیدن و خنداندن و شاد بودن نگاه شده است. حال آنکه نفس شوخی کردن در دین نفی و نهی نشده است. با نگاهی به روایات می‌فهمیم که آن‌چه در شوخی کردن مورد نهی رفتن آبروی شخص شود. پیامبر (ص) در توصیه‌ای به علی(ع) می‌فرماید: «ای علی! مزاح و شوخی مکن که آبرو و ارزش تو را از بین می‌برد».^۳ این گونه شوخی را می‌توان «شوخی نابهنجار» نامید که از شوخی بهنجار متمایز است و آن مزاحی است که تنها باعث ادخال سرور می‌شود. این خلط باعث شده که عده‌ای فکر کنند خندیدن و خنداندن و شاد بودن و نشاط داشتن، نشانه لودگی و بی‌نزادکتی است. علامه حلی(ره) در بیان وجود شوخی‌های بهنجار حضرت علی(ع)، عبارت روشنی دارد، می‌نویسد: «تردید و خلافی بین عقلا و خردمندان وجود ندارد که علی(ع) از همه مردم، اخلاقی نیکوتر و گشاده‌رویی آن حضرت نیز از همه بیشتر بوده است، چنان که دشمنان

^۱ - قال علی(ع): «السرور یبسط النفس و یشیر النشاط، الغم یقبض النفس و یطوی الانبساط.» محمد محمدی ری شهری، میزان الحکمه، ج ۴، ص ۴۳۸، حدیث شماره ۸۴۴۸، مکتب الاعلام الاسلامیه.

^۲ - ر.ک: همان، حدیث شماره ۸۴۵۱.

^۳ - «یا علی! لا تمزح! فیذهب بهاؤک و...» میرزا احمد آشتیانی، طرائف الحکم یا اندرزهای ممتاز، ج ۲، ص ۱۹۱، تهران،

ناآگاه یا دوستان آگاه، او را به دعابه (شوخی طبعی و شوخی گری) متهم می‌کردند و این فقط به خاطر خوش رفتاری او به دوستان و سیرهٔ پسندیده‌اش با یاران بود.^۱

۶- نقل قولها

(۱) «ابن ابی الحدید» پیرامون احوالات و خصوصیات روحی و نیز رفتارهای اجتماعی آن حضرت می‌گوید: «علی (ع) در خوش اخلاقی و گشاده‌رویی و تبسم و خنده، ضرب المثل بود تا جایی که دشمنان این صفات را برای او عیب می‌شمردند».^۲

(۲) «صعصعه بن صوحان» می‌گوید: «حضرت علی (ع) هم‌چون یکی از ما در میان مردم زندگی می‌کرد. نرم‌خو متواضع و آسان‌گیر بود ولی با این حال ما چون دلیری دست بسته که بر بالای سرش شمشیر گرفته باشند از او می‌ترسیدیم».^۳

(۳) «ضرار بن زمره» بعد از شهادت مولا وقتی وارد شام می‌شود، معاویه از او می‌خواهد که از خصوصیات روحی حضرت علی (ع) برایش بگوید. او نیز پس از توصیف کمالات روحی و چگونگی ارتباط آن حضرت با صحابه و مخصوصاً با بینوایان می‌گوید: علی (ع)، بینوایان و مساکین را با نزدیک کردن به خودش و ایجاد ارتباط و پیوند صمیمی با ایشان شاد می‌کرد و آنها را نوازش می‌نمود».^۴

^۱ - علامه حلی، کشف الیقین، ترجمه شده با عنوان آئینه یقین، مترجم سید مجتبی علوی تراکمه ای، ص ۱۳۵، مؤسسه انتشارات هجرت، ۱۳۷۴.

^۲ - سید محسن امین، فی رحاب ائمه اهل البیت، ترجمه شده با عنوان سیره معصومان، ج ۳، بخش اول، ص ۳-۱۰۲، ترجمه: علی حجتی کرمانی، انتشارات سروش، ۱۳۷۶.

^۳ - همان.

^۴ - علامه حلی، کشف الیقین، ترجمه شده با عنوان آئینه یقین، مترجم: سید مجتبی علوی تراکمه ای، ص ۱۳۷، هجرت،

۱۳۷۶

۴) «قیس بن سعد» در مجلسی که معاویه به او گفت: «خداوند ابوالحسن را بیامزد! او شوخ طبع و خوش خنده و بذله‌گو بود!»، جواب گفت: «پیامبر (ص) نیز با یاران خود شوخی می‌کرد و می‌خندید».^۱

۷- حکایت‌ها

صفت شوخی و شادی نمودن حضرت در چندین حکایت نقل شده است که به ذکر چند نمونه از آنها بسنده می‌کنیم.

۱) داستان خرما و هسته‌هایش: سید نعمت الله جزایری می‌نویسد: «مرویس است که آن حضرت با پسر عم خود، امیرالمؤمنین رطب می‌خورد و هسته آن را پیش‌روی علی (ع) می‌گذاشت! در نهایت، مجموع هسته‌ها نزد علی (ع) مجتمع بود. رسول اکرم (ص) فرمودند: «یا علی (ع) به درستی که تو بسیار می‌خوری!» امیرالمؤمنین (ع) فرمودند: «یا رسول الله! پرخور کسی است که رطب را با هسته‌اش می‌خورد!»^۲

۲) فضا سازی برای شاد نمودن کودکان: روزی حضرت علی (ع) به همراه قنبر برای رساندن مواد غذایی وارد خانه زنی بینوا شدند که کودکان خردسالش گریه می‌کردند. قنبر می‌گوید: ناگهان دیدم که در گوشه حیاط، حضرت علی (ع) با در آوردن صدای بع-بع، کودکان را می‌خندانند و چون این حالت را دیدم، بعداً علت آن را پرسیدم. حضرت نیز در جواب فرمودند: «خواستم علاوه بر اطعام، آنها را شاد کرده باشم!»^۳

۳) بداهه‌گویی علی (ع): روزی حضرت علی (ع) در راهی می‌رفتند و عمر و ابوبکر در دو طرف حضرت همراهی‌اش می‌کردند. یکی از ایشان از روی شوخی گفت: «یا ابوالحسن! انت فی بیننا کنون لنا» (ای ابوالحسن تو در میان ما دو تن همانند حرف نون در کلمه

۱ - سید محسن امین، فی رحاب ائمه اهل البیت، ترجمه علی حجتی کرمانی با عنوان سیره معصومان، ج ۳، بخش اول، ص ۱۰۳، انتشارات سروش، ۱۳۷۶.

۲ - سید نعمه الله جزایری، زهرالربیع، ص ۱، بیروت، دارالجنان.

۳ - علامه حلی، کشف البقین، ترجمه شده با عنوان آینه یقین، مترجم: سید مجتبی علوی، ص ۱۵۳، انتشارات هجرت،

«لنا» هستی). حضرت هم فی البداهه فرمودند: لو لم اکن بینکما لکتتما: لا! ^۱ یعنی «اگر من در میان شما نمی‌بودم، شما نیز نمی‌بودیم!».

۴) خنده حضرت: روزی امام علی(ع) عربی بادیه نشین را دید که مشغول نماز است و نمازش را خیلی سبک و بسیار شتابزده می‌خواند. حضرت تازیانه‌اش را به طرف او بلند کرد و از روی اعتراض فرمود: «چرا این‌گونه نماز می‌خوانی؟» مرد عرب با دیدن تازیانه ترسید، برخاست و نماز خود را با آرامش و سنگینی خاصی اعاده کرد. سپس حضرت به او فرمود: «این نماز بهتر بود یا نماز اول؟» مرد عرب گفت: «نماز اول! زیرا آن را از ترس خدا خواندم ولی نماز دوم را از ترس تو!» امام علی(ع) از جواب او خنده‌اش گرفت و خندید. ^۲

۸- شادی، نشاط و شوخی محصولی پرمفعت

گفته شده که اگر می‌خواهی برای یک ساعت شاد باشی، یک چرت بزنی! و اگر می‌خواهی برای یک روز شاد باشی، به گشت و گذار در صحرا پردازید، و اگر می‌خواهی برای یک هفته شاد باشی، در تعطیلات به شادی پردازید. اگر می‌خواهی برای یک ماه شاد باشی، ازدواج کنی! و اگر می‌خواهی برای یک سال شاد باشی، ثروتی را به ارث ببری و اما اگر می‌خواهی در طول عمرتان همیشه شاد باشی، یاد بگیرید که به آنچه برای زندگی خود انجام می‌دهید، عشق بورزید. به طور کلی احساسات پاک ماندن شاد بودن و انتقال شادی و ادخال سرور به دیگران، هیچ‌گونه ارزش اقتصادی ندارد ولی بر روی فعالیت‌های اجتماعی و اقتصادی تک‌تک افراد جامعه، اثرات بسیار مفید گذاشته است و این نکته در آیات قرآن و فرمایشات ائمه اطهار(ع) و خصوصاً حضرت علی(ع) به صراحت یاد شده و قابل تأمل است. به وسیله شادی، نشاط و شوخی‌های بهنجار، نیاز جان برآورده شده و لذت‌ش مایه خشنودی و آرامش خاطر می‌گردد. فضای برآمده از این موقعیت روحی، آدمی را با شادی و

^۱ - جاوید حاج علی اکبری، گلشن لطیف، ج ۱، ص ۱۱.

^۲ - ۱۱۴۱ هـ. ق. - ۶ - ۶۲.

سرور برای کار و کوشش مهیا می‌کند و در راه فعالیت های اقتصادی و اجتماعی با نیروی بیشتری آماده می‌سازد.

آری! شادی یک محصول پرمفعت است که خداوند آن را در وجود انسان به ودیعه نهاده است. اگر همت نداریم که درخت ناراحتی و یأس و ناامیدی را قطع کنیم، لااقل سعی کنیم در حد توانمان به مقدار کمی هم که شده، به کشت شادی پردازیم و از فضاهای نشاط‌آور دوری نکنیم.